

کاترین پاندر

میترا میرشکار

قوانین توانگری



## فهرست

سخن مترجم .....	۱۱
مقدمه: در هوا گرد طلا وجود دارد! .....	۱۳
فصل اول: حقیقت تکان دهنده توانگری .....	۲۱
فصل دوم: قانون اصلی توانگری .....	۳۵
فصل سوم: قانون خلأ توانگری .....	۴۹
فصل چهارم: قانون خلاق توانگری .....	۶۳
فصل پنجم: قانون تخیل توانگری .....	۸۱
فصل ششم: قانون توانگری فرمان .....	۱۰۱
فصل هفتم: قانون توانگری افزایش .....	۱۱۹
فصل هشتم: گرایش های توانگرانه .....	۱۳۵
فصل نهم: کار، راهی قدرتمند برای توانگری .....	۱۵۳
فصل دهم: می توانید استقلال مالی داشته باشید .....	۱۷۳
فصل یازدهم: قانون توانگری عشق و خیرخواهی .....	۱۹۵
فصل دوازدهم: قانون توانگری دعا .....	۲۱۵
فصل سیزدهم: قانون توانگری اعتماد به نفس .....	۲۳۱

۱۰ ■ قوانین توانگری

- فصل چهاردهم: قدرت‌های خارق‌العاده شما برای کسب توانگری ..... ۲۴۷
- فصل پانزدهم: نیروهای ویژه شما برای دستیابی به توانگری ..... ۲۶۷
- فصل شانزدهم: قانون توانگری سماجت ..... ۲۸۷
- فصل هفدهم: با قرض‌ها چه باید کرد؟ ..... ۲۹۹
- فصل هجدهم: تندرستی و توانگراندیشی ..... ۳۱۹
- فصل پایانی: آن‌گاه که گرد طلای می‌نشیند ..... ۳۴۱
- قوانین پیشرفته توانگری ..... ۳۴۳

## مقدمه

در هوا گرد طلا وجود دارد!

این کتاب حاصل بحران‌های فراوان اخیر و سال‌ها زندگی مشقت‌بار است. هیچ‌کس از بحران و زندگی مشقت‌بار خوشش نمی‌آید و به راستی که هیچ‌کس هم نباید این‌ها را دوست داشته باشد.

پانزده سال کوشیدم کتابی شبیه این کتاب را پیدا کنم. طی سال‌هایی که در قفسه کتابخانه‌ها به دنبال چنین کتابی بودم، دریافتم کتاب‌های زیادی وجود دارند که ایده‌های گوناگونی را عرضه می‌کنند اما در هیچ‌کدام مجموعه‌ای از قوانینی یکدست و ساده را که ضامن موفقیت بود، پیدا نکردم.

پس از این‌که بیوه شدم و با پسری کوچک تنها ماندم تا بزرگ و تربیتش کنم مشغول جستجوی چنین کتابی شدم. از آن‌جا که نه مهارتی برای کار کردن داشتم و نه منبع درآمدی، حاضر بودم هر کاری انجام دهم تا از قدرت درست اندیشیدن آگاهی یابم.

مدت‌ها افسردگی، بیماری، تنهایی، بی‌پولی و حساسی از شکست کامل وجودم را فرا گرفت. به نظر می‌رسید تمام دنیا علیه من بود و هر کاری انجام

می‌دادم، اشتباه! اما من نمی‌توانستم با پسری که مسئولیتش را به عهده داشتم، شکست را بپذیرم. من باید به خاطر او و نیز به خاطر خودم موفق می‌شدم. سرانجام وقتی در بدترین حالت روحی، جسمی و مالی بودم، از قدرت اندیشه به عنوان وسیله‌ای برای موفقیت یا شکست آگاه شدم. به این مطلب پی بردم که طریقه صحیح استفاده از ذهن، کلیدی است به سوی زندگی‌ای سالم، شاد، غنی و موفق. به محض این‌که این راز خارق‌العاده موفقیت را به چنگ آوردم، جریان زندگی شروع به تغییر کرد!

### تولد توانگراندیشی

در سال‌های اخیر واژه «مثبت‌اندیشی» را زیاد شنیده‌اید. واژه دیگری نیز به واسطه بحران‌ها و زندگی مشقت‌بار متولد شده است: «توانگراندیشی». «توانگر شدن» یعنی «پیشرفت کردن، موفق شدن، رونق یافتن، تجربه نتایج مطلوب». شما آن قدر توانگر و موفق می‌شوید که آرامش، سلامتی و وفور را در دنیای تان تجربه می‌کنید. درحالی‌که توانگراندیشی برای اشخاص مفاهیم فراوانی دارد، اما در اصل به شما قدرت می‌دهد تا رؤیاهای تان به واقعیت تبدیل شوند؛ خواه آن رؤیاهای در ارتباط باشند با سلامتی بیشتر، افزایش در موفقیت مالی، زندگی شخصی سعادتمندانه‌تر، تحصیلات بیشتر و سفر، و خواه یک زندگی معنوی ژرف‌تر.

این کتاب به‌طور ساده به شما نشان می‌دهد که چگونه توانگراندیشی در تمام عرصه‌های زندگی به مردم یاری رسانده است تا نتایج مطلوبی را تجربه کنند. همچنین به شما نشان می‌دهد که چگونه توانگراندیشی برای شما نیز کارساز خواهد بود! هنگامی که فصل به فصل کتاب را می‌خوانید، خود به خود قدرت توانگراندیشی را در خود به وجود می‌آورید و به همین سادگی محصولات خارق‌العاده آن را برداشت می‌کنید.

### فروشنده دست طلایی!

سال‌ها پیش، فروشنده‌ای از نیروی توانگراندیشی استفاده کرد که شاید خودش هم از آن باخبر نبود. هرگاه کسی از او می‌پرسید: «بازار چطور است؟»، همیشه این پاسخ متعارف را می‌داد: «بازار فوق‌العاده است چون در هوا گرد طلا وجود دارد!» بدون تردید از نظر او چنین بود و هر ملاقاتی برایش به فروش منتهی می‌شد. پس از مدتی، هرگاه نام این فروشنده بر زبان می‌آمد، مردم همیشه می‌گفتند: «بله، او به هر چیز دست می‌زند، طلا می‌شود.»

### قوانین توانگری

در نخستین سال کاری‌ام، یکی از بحران‌های شدید پس از جنگ جهانی دوم گریبان کشور را گرفت. اعضای انجمنی که در آن بودم، به دنبال سخنرانی‌ها و خطابه‌هایی بودند تا با آن‌ها، این دوران دشوار سپری شود. از آن هنگام به بعد بود که این قوانین پویای توانگری شروع به شکل‌گیری کردند. و این عقاید با سرعتی غیرقابل تصور مؤثر واقع شدند؛ برای هر آدمی!

### چگونه قوانین برای دیگران مؤثر بوده‌اند؟

به عنوان مثال، طی مدت یک هفته پس از اولین سخنرانی، حقوق دو منشی افزایش یافت و یکی از آن‌ها، هم ترفیع گرفت و هم به مقام جدیدی نایل شد. مدتی نگذشت که یکی از دلال‌های سهام خبر داد که بیش‌تر از آنچه فکرش را می‌کرد کار کرده است، درحالی‌که بیش‌تر همکارانش در مقایسه با او بیکار بودند. یکی از مشتری‌هایش که سال‌ها او را ندیده بود، از راه رسید و چکی به مبلغ ۲۰۰ هزار دلار برای سرمایه‌گذاری به او داد! یک ماه پس از آن‌که آگاهانه توانگراندیشی را در خود بیدار کرده بود، درآمدش چهار برابر مقدار همیشگی‌اش شده بود.

وکیلی که موکلانش در صنایع بزرگ در حال اعتصاب بودند، گزارش داد

## فصل اول حقیقت تکان‌دهنده توانگری

حقیقت تکان‌دهنده در مورد توانگری این است که توانگر بودن مقوله‌ای است درست، نه نادرست.

راسل اچ کانول در سخنرانی‌های معروفش با نام «جریب‌های الماس» روی این نکته تأکید می‌کند:

من می‌گویم که شما باید ثروتمند باشید؛ شما حق ندارید فقیر باشید. زیستن و ثروت نداشتن بدبختی است و بدبختی مضاعف این که شما می‌توانستید به اندازه فقیر بودن‌تان، ثروتمند شوید... ما باید با به‌کارگیری روش‌های درست ثروتمند شویم و این روش‌های درست تنها روش‌هایی هستند که بلافاصله ما را به سوی ثروت سوق می‌دهند.

لطفاً توجه کنید که واژه «ثروت» یعنی وفور خیر و برکت یا زندگی‌ای پربارتر و رضایتمندتر. در حقیقت شما به اندازه‌تان می‌توانید آرامش، سلامتی، خوشبختی و فراوانی را در دنیای‌تان تجربه کنید. روش‌های خوبی

وجود دارند که قادرند شما را بلافاصله به این هدف برسانند. این کار راحت تر از آن است که تصورش را می کنید.

این هم یکی دیگر از حقیقت‌های مبهوت کننده توانگری است.

چندین دهه قبل، بازرگانی پیش‌بینی کرد که رهبران مذهبی آینده مجبور خواهند شد به این نکته توجه بیش‌تری کنند که به پیروان‌شان یاری رسانند مشکلات اقتصادی و شخصی کنونی‌شان را حل کنند؛ و کمتر نگران گذشته از دست‌رفته یا آینده نآآمده باشند. من با آن بازرگان موافقم و امیدوارم یاری‌تان دهم درست همین کار را انجام دهید؛ یعنی مشکلات اقتصادی و شخصی زمان حال‌تان را حل کنید. بدون تردید با این کار، مشکلات گذشته از دست‌رفته و نیز آینده نآآمده‌تان حل خواهند شد.

### شما باید خواهان توانگری باشید

شاید یکی از بزرگ‌ترین ضربه‌هایی که تا حالا به من وارد شده، زمانی بود که مشغول سخنرانی در مورد توانگری بودم. خیلی زود متوجه شدم بسیاری از حاضران در سخنرانی همچنان می‌کوشیدند برای خود حلاجی کنند که آیا باید خواهان توانگری باشند یا خیر؟ البته، آن‌ها خواستار توانگری بودند؛ هر انسان عادی‌ای خواهان آن است. اما به نظر می‌رسید که آن‌ها در خفا می‌اندیشیدند که آیا باید به دنبالش باشند یا نه؛ به‌خصوص از نقطه‌نظر معنوی. بیش‌تر افراد شاغلی که در سخنرانی‌هایم حضور داشتند ظاهراً از این که خواستار توانگری بودند، احساس گناه می‌کردند، هرچند هر روز سخت کار می‌کردند تا به آن برسند. بدیهی است، این سؤال همچنان در ذهن آن‌ها جای داشت: آیا فقر فضیلتی معنوی یا نقصی معمولی؟ این تضاد در اندیشه، نتیجه‌ای متضاد در امورشان ایجاد می‌کرد که بدون توجه به سخت‌کوشی‌های‌شان، تلاش‌های آن‌ها را جهت نیل به موفقیت خنثی می‌کرد.

خیلی زود بر من آشکار شد که باید عقایدی جسورانه و حتی تکان‌دهنده

درباره این موضوع بیان کنم که سال‌ها این افراد را دچار زندگی‌ای معمولی کرده بود. من با درک این مطلب چندین سخنرانی ارائه دادم و در آن‌ها به توضیح این مطلب پرداختم که چگونه خداوند، انسان و توانگری، از نظر الهی با یکدیگر مرتبط هستند. پس از این که ضربه‌های نخستین نسبت به این سخنانم برطرف شد، این انسان‌های خوب کاملاً آرامش پیدا کردند و بسیار خوشحال شدند که سرانجام نباید برای این که خواستار توانگری‌اند، احساس گناه کنند. پس از آن بود که به تدریج نتایج‌ای را که پیش‌تر در موردشان توضیح داده بودم، طی مدت کوتاهی تجربه کردند.

از آن زمان، در سخنرانی‌هایم در تمام کشور و در مشاوره‌ها و مکاتبات خصوصی‌ام در این رابطه و در مصاحبه‌های رادیویی، تلویزیونی و روزنامه‌ها دریافتم که آن اعتقاد همچنان وجود دارد. ظاهراً افراد نازنینی کاملاً سردرگم هستند که آیا توانگری را باید نعمتی معنوی در نظر گرفت یا نه؟ اما وقتی به آن‌ها نشان داده می‌شود که این‌گونه است، واقعا آسوده‌خاطر می‌شوند.

### فقر گناه است

و یک‌بار دیگر می‌گویم: توانگری شما، یک واقعیت تکان‌دهنده درست است تا نادرست. واضح است که اگر فقیر باشید، نمی‌توانید خیلی خوشبخت باشید و شما نباید فقیر باشید. این یک گناه است. فقر، نوعی جهنم است که مسببش کوری انسان است نسبت به خیرخواهی نامحدود خداوند نسبت به او. فقر تجربه‌ای است کثیف، ناراحت‌کننده و خفت‌بار. در واقع فقر تصویری است از بیماری و در مراحل بحرانی‌اش تصویری است از جنون.

فقر، زندان‌ها را پر از سارقان و قاتلان می‌کند. مردان و زنان را به سوی الکلی، تن‌فروشی، اعتیاد و خودکشی می‌کشاند. کودکان مستعدی را که خوب، با استعداد و باهوش هستند به سوی جرم و جنایت می‌کشاند. انسان‌ها را به کارهایی و امی دارد که هیچ‌گاه تصورش را هم نمی‌کردند. کمونیسم که یکی از